

سخن

دوره دهم

دی ماه ۱۳۴۸

شماره ۱۰

چند نکته در باره دانشگاه

۲- که باید به دانشگاه برود؟

اگر بلندی قد عده زیادی را اندازه بگیریم خواهیم دید از میان آنها شماره بسیاری قد متوسط دارند و عده کمی کوتاهند و عده کمی بلند. همین طور اگر نیروی بدنی کسان را اندازه بگیریم خواهیم دید عده بسیار ضعیف و عده بسیار قوی کم است و بقیه مردم متوسطند. به اصطلاح علمای آمار توزیع بلندی قد و نیروی بدنی «توزیع طبیعی» است یعنی تابع قانون اعداد بزرگ است و اگر منحنی این توزیع را رسم کنیم به صورت زنگ یا تپه ای در می آید. همین قاعده در باره توزیع هوش و سایر استعداد های نفسانی در میان افراد صادق است یعنی عده کمی بسیار باهوش و عده کمی بسیار کم هوش و بقیه مردم دارای هوش و استعداد های ذهنی متوسطند. این امر در نظر روانشناسی علمی امروز مسلم است و نیز تقریباً مسلم است هوش و استعداد فطری و ارثیست. این مقدمه اولیست که برای بحثی که خواهد آمد باید در نظر گرفته شود.

مقدمه دیگر که آن نیز اساس بحث است آنست که در اجتماع هزاران نیازمندی هست و به تبع آن هزاران شغل و حرفه موجود است که برای عده بسیار کمی از آنها هوش فوق العاده لازم است و اگر اجتماعی بخواهد از صورت ایللی خارج شود و به صورت اجتماع

صنعتی و علمی در آید ناچار است وسائل تربیت اشخاص را برای همه این مشاغل و حرف فراهم آورد. هیچ کاری نیست که به وسیله تربیت، کردن آنرا بهتر توان کرد و اجتماعی در میدان تنازع بقا به جا می ماند که همه افراد آن آموخته باشند کار خود را بهتر از دیگران - و مسلماً بهتر از انسان غار نشین - انجام دهند.

اما منظور از ایجاد دانشگاه تربیت کردن و بارور کردن کسانیست که هوش و استعداد فوق العاده دارند. آنچه می گویم شاید بیشتر درباره دانشگاههای اروپا صحیح باشد تا دانشگاههای امریکای شمالی و از این تفاوت در پائین مفصلتر صحبت خواهم کرد.

کسانی که در پنجاه سال گذشته برای تربیت جوانان ما طرح نقشه کرده اند در ذهن آنها این تصور نادرست موجود بوده است که اولاً همه کودکان استعداد تحصیل در دانشگاه را دارا هستند و ثانیاً مطلوب است که همه جوانان به دانشگاه بروند یا به عبارت دیگر تنها چیزی که آموختنی است علوم و ادبیات عالیست که در دانشگاه تدریس می شود و خارج از آن هیچ چیز دیگری نیست که آموختنش به جوانان لازم باشد. با نگاه کردن به برنامه های تربیتی ما در پنجاه سال اخیر این مطلب روشن می شود.

برنامه های تحصیلی ما بر روی يك خط مستقیم دبستان - دبیرستان - دانشگاه بنا شده است. کودکانی که ابتدای خط شروع می کنند وقتی برای زندگی آماده است که دوران دانشگاه را تمام کند. اگر در نیمه راه تحصیل خود را متراک کند برای هیچ نوع کاری آماده نیست. بنا بر مقدمه اول، اکثر شاگردان ناچارند این تردبان را در نیمه راه رها کنند زیرا اکثر افراد هوش و استعداد لازم را برای رفتن به دانشگاه ندارند. وضع کسانی که نتوانستند خواه به علت نداشتن استعداد یا نداشتن قدرت مالی به دانشگاه بروند و تنها تردبان موجود را در نیمه راه رها کرده اند واقعاً اسفناک است. اگر اصلاً دستگاه تربیت رسمی وجود نمی داشت، دنباله کسب و کار پدر خود را می گرفتند با شاکردی پیش استادی حرفه و صنعتی می آموختند. اما در سنی، مثلاً هیجده سالگی، متوجه شدند که باید از تنها دستگاه موجود تربیت خارج شوند که دیگر شاکردی پیش استاد برای آنها میسر نبود. ناچار همه به در یوزه دولت رفتند و کم کم دستگاه دولت پناهگاهی برای قربانیان دستگاه تربیت شد. چون مملکت به مولد ثروت محتاج است و دستگاه تربیت قدرت تولید را در این افراد نابود کرده بود قدرت تولید اجتماع کم شد و نیز چون دستگاه دولت اینهمه وامانده را نمی توانست درست سیر کند ناچار فساد در دستگاه دولت راه یافت و جهانگیر شد. به تبع آن نارضایتی همه، خواه کارکنان همین دستگاه و خواه مردمی که با این دستگاه سرو کار داشتند، افزون گشت. یکی از علل مهم اضطرابات اجتماعی ما را مسلماً باید در اشتباهات دستگاه تربیت ماجست.

من هیچ کشور دیگری را در جهان نمی شناسم که تربیت را به کسانی که باید به دانشگاه بروند منحصر کرده باشد. در انگلستان در سن نازده سالگی از کودکان امتحان بسیار مشکلی می کنند و تنها عدد بسیار کمی را که هوش و استعداد کافی دارند به دبیرستان

راه می‌دهند و بقیه را به مدارس حرفه‌ای یا نیمه حرفه‌ای هدایت می‌کنند. در آن کشور در مقابل بیست دانشگاه بیش از سیصدپولی تکنیک یعنی مدارس نیمه دولتی فنی و حرفه‌ای هست و چند برابر این عده مدرسه خصوصی فنی و حرفه‌ای وجود دارد. در فرانسه به همین ترتیب در عرض مدارس متوسطه صدها مدرسه فنی و حرفه‌ای هست و وضع در آلمان و کشور های دیگر اروپای غربی نیز همین است.

شاید رهبران صنایع و اقتصاد ما بیش از هر کس دیگر متوجه این نقص اساسی دستگاه تربیت ما باشند. اگر نسبت را در نظر بگیریم، ما مهندس دانشگاه دیده و لیسانسه دانشگاه بیش از نیازمندی خود داریم ولی عده خیرگان و متخصصان یعنی کسانی که بین کارگر عادی و مهندس عالی مقام قرار دارند هیچ نداریم و این کمبود چرخهای صنعت و اقتصاد ما را بکلی فلج کرده است. اگر امپراتوری امروز ما به وسعت زمان داریوش بزرگ بود و مانند آن زمان ما خواجه مسلم جهان متمدن بودیم شاید وجهی داشت که فقط به تربیت مغزهای متفکر و فرمانروایان اجتماع بپردازیم و برای کارهای متوسط و پائین اهل صنعت و حرفه را از کشور های زیر فرمان خود بیاوریم. ولی حال ما و هیچ کشوری امروز چنان نیست و کشور های جهان در مبارزه زندگی همه ناچارند به دانش و هنر و کار بازوی افراد خود متکی باشند و ما یک هزارم استعدادی را که در افراد خود داریم نپرورده‌ایم. براستی می‌توان گفت معادن استعداد افراد که مسلم است وجود دارد در کشور ما ناشناخته تر و دست نخورده‌تر از معادن مختلفی است که ممکن است در زیر زمینهای ما نهفته باشد. اما هر چه زودتر باید به بهره‌داری از معادن استعداد آدمیان پرداخت. اقتصاد ملل پیشرفته جهان بر علم و صنعت مبتنی است و علم و صنعت چیزی جز استعداد های پرورش یافته افراد نیست. مملکتی که اقتصادش بر علم و صنعت مبتنی نباشد «مملکت عقب مانده» است و اگر جنبش شدید نکند «عقب مانده» خواهد ماند. نکته‌های اساسی که از آن بکلی غافل مانده‌ایم این است که عمران و اصلاح مملکت تنهایی تواند به دست آدمیان صورت بگیرد پس باید سرلوحه هر برنامه اصلاحی تربیت آدمی باشد.

تربیت دانشگاهی یکی از راههای مختلف پروراندن استعداد های افراد است. افرادی که استعداد عقلی بیشتر دارند باید به دانشگاه بروند، منظورم از استعداد عقلی چیزیست که روانشناسان هوش کلی می‌گویند، کسانی که هوش کلی آنان از عادی و متوسط بالاتر است باید به دانشگاه بروند، اگر جز این باشد یعنی به صاحبان هوش عادی و متوسط هم اجازه رفتن به دانشگاه بدهیم ناچار سطح تعلیم دانشگاه پائین می‌آید و در نتیجه دانشگاه نمی‌تواند وظیفه‌ای را که برعهده دارد درست انجام دهد. این درست واقعه ایست که در کشورهای رخ نموده است. در میان شاگردان دانشگاههای ما عده زیادی هستند که حقا می‌بایست به مدارس فنی و صنعتی رفته باشند اما وزارت فرهنگ که راه دیگری در پیش پای آنها نگذاشته و وسیله دیگری برایشان فراهم نکرده است با دادن گواهینامه دبیرستان به این عده گفته است که ورود به دانشگاه هم یکی از «مزایای قانونی» گواهینامه آنهاست.

به این علت است که دانشگاه هم برای جلوگیری از اضطرابات اجتماعی تاجار شده است سطح توقع خود را پائین بیاورد. اصلاح دانشگاه واقعاً باید از سال ششم ابتدائی شروع شود یعنی کسانی به دبیرستان اجازه ورود یابند که مسلم شود استعداد ورود به دانشگاه را دارند. شاید کسانی که وضع کشورهای متحده امریکارا در نظر دارند به من ایراد کنند و بگویند در آن کشور عدد زیادی از افراد به دانشگاه می‌روند و مثل اینست که در آن کشور به «کالج» رفتن جزء حقوق اساسی افراد است و برخلاف اصول دمکراسیت که به خواهیم دانشگاه را به عدد معدودی منحصر کنیم.

جواب من این است که ندادن حق ورود به دانشگاه به همه افراد همانقدر برخلاف دمکراسی است که ندادن دیپلم طبابت به همه داوطلبان. به کسی گواهینامه طب می‌دهیم که اطمینان داشته باشیم از عهده این کار برمی‌آید. اگر نصف افراد امریکا به «کالج» می‌روند علت اینست که «کالج» آنها با دانشگاه چنانکه ما تعریف کرده ایم یکی نیست در حقیقت کالج در امریکا معادل دبیرستان در اروپاست. نهایت اینکه ملت امریکا ثروتمند و غنی است و حق دارد وضعی برای جوانانش فراهم کند که از جوانی بیشتر بهره مند شوند و در «کالج» برقصند و بیس بال بازی کنند و همراه تفریح درس هم بخوانند. اما ملل اروپا که فقیرترند و ناچارند برای امرار معاش خود کوشش کنند باید درس و مدرسه را جدی تر بگیرند. شاید ما هم به ثروتمندی امریکائیان نباشیم و از لحاظ فقر و احتیاج بیشتر به آلمان و فرانسه و انگلستان شبیه باشیم و دستگاه تربیت آنها برای ما آموزنده تر باشد. شاید وضع ژاپون برای ما از همه آموزنده تر باشد. قناعت وجد و جهد و وضع تربیت آن کشور برای همه کشورهای که می‌خواهند علم و صنعت غرب را کسب کنند سرمشق بسیار خوب است.

مختصر آنکه باید وزارت فرهنگ ما چندین برابر عدد دبیرستانها مدارس فنی و حرفه‌ای ایجاد کند؛ ورود به دبیرستان باید منحصر به کسانی باشد که استعداد های عقلی آنان بیش از معمول است کسانی که با دقت در دبیرستان پذیرفته شده و همه مدارج آنها درست پیموده اند حق ورود به دانشگاه داشته باشند. اصولاً امتحان نهائی دبیرستان باید از طرف دانشگاه طرح شود زیرا دانشگاه خود بهترین داند از داوطلبان تحصیلات عالی چه توقع دارد. اگر تحصیلات دانشگاه به این معنی در نظر گرفته شود شاید متوجه شویم که تنها اقدام تربیتی ایجاد دانشگاه نیست و ایجاد مدارس از قبیل مدارس فنی و حرفه‌ای که عدد بیشتری می‌توانند در آنها درس بخوانند بیشتر از دانشگاه برای ما اهمیت داشته دارد. اگر این نظر اشتباه باشد در آن صورت باید به حال اکثر معالک مترقی جهان افسوس خورد که به اشتباه راه دیگری انتخاب کرده اند و از دستگاه تربیتی ما سرمشق نگرفته اند. سؤال دیگری که در مورد دانشگاه پیش می‌آید این است که وقتی بر کزیده جوانان کشور باید به دانشگاه بروند، شرائط کسانی که حق دارند تربیت آنان را به عهده گیرند چیست به عبارت دیگر چه کسانی می‌توانند معلم دانشگاه شوند. این نکته مهم قابل بحث مفصل و جداگانه ایست.

محمود صناعی